

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*

دکتر فریدون آدمیت

سلطنت و مجلس ملی و هیأت دولت تحلیل عمومی*

بدین قرار، کل قدرت مراجع عمومی شامل قانونگذاری و اجرایی و اداری و قضایی - بی کم و کاست ناشی از کنستی توسیون است. اینکه منطق تفکیک قوا خصلت ناگزیر دولت قانونی شناخته شده، بدین دلیل است که اختلاط قوا با لذات منبع جباری و استبداد است. و دولت قانونی طرد می کند مطلقیت را. به علاوه، از آنجاکه کنستی توسیون قانون اساسی جامعه مدنی است، حقوق فرد یعنی حقوق انسان را در برابر دولت نیز در بر می گیرد. به همین مأخذ حقوق افراد جامعه از عناصر اصلی حقوق اساسی و متبلور در مفهوم حکومت قانون شناخته شده است.

از نظرگاه فلسفه سیاسی، قانون اساسی مدارجی دارد و به راه کمال مراحل را پیموده. در واقع، جوهر قانون اساسی مسأله توزیع و تنظیم قدرت سیاسی است. در نظام مشروطه پادشاهی، نخست قدرت سیاسی در دستگاه سلطنت تمرکز می یافت همراه پارلمانی که اختیاراتش به درجات محدود بود. و آن مشروطه محدود بود. تکامل مشروطه محدود به مشروطه پارلمانی رسید که قدرت سیاسی به پارلمان تعلق گرفت؛ حکومت کامل انتخابی تأسیس گردید.

در نهضت مشروطه خواهی ما، مانند دیگر نهضت های مشروطه خواهی، دشوار نبود که آرمان و مقصد حرکت

مشروطگی دولت با اصول است. قانون مشروطگی یا کنستی توسیون قانون عالی و اساسی مملکت است و منطق آن حکومت قانون. اما باید دانست که حکومت قانون فقط در ساده ترین و محدودترین مفهومی دلالت بر نظم و امنیت عمومی دارد که در اصل یکی از پایه های منطق هستی دولت بوده است. اگر مفهوم حکومت قانون محدود به همان نظم و امنیت می بود، همه دولت ها با ماهیت بکلی متفاوتشان در همه دوره های تاریخ، کمابیش به آن دست یافته اند از آنکه همه دولت ها داعی نظم و امنیت بوده اند. در این حالت منطق وجودی دولت تحقق یافته بود و بحثی به میان نمی آمد. اما در تجربه تاریخ، ماهیت دولت به مفهوم حکومت قانون گسترش بخشید - و این مفهوم پدید آمد که هستی خود دولت مشمول قواعد و قوانین مشخصی است، قواعد و قوانینی (خواه موضوعه و خواه عرفی) که حدود قدرت دولت و دستگاه های آنرا معین می کند. در این حالت، مفهوم «دولت قانونی» که متمایز و ضد نظام مطلقه است به وجود آمد، دولتی که هستی اش ناشی از قانون است و قانون کنستی توسیون به دولت قانونی تحقق می بخشد.

صراحت بنویسید که: امضای شاه پدرمان در روزهای آخر حیات مخدوش [است] و در حال عادی نبوده‌اند تا حقیقت مکشوف شود. و این خدمت بزرگ شما منظور خواهد بود».

اما یزشک شاه سوابق گواهی طبی منظور را نداد و به کامران میرزا فرستاده شاه فعلی جواب سربالا داد. بار دوم شاه مختارالدوله را از دستگاه نظمیہ مأمور اخذ آن سند کرد. به او نوشت:

به اعلم الدوله امر فرمودیم «وضع مزاجی و حالت بحرانی مرحوم پدر بزرگوارمان را تصدیق کند که به واسطه مرض سخت از مفاد مکتوبات اخیر پایان عمر استحضار حاصل نمی‌فرمودند. به کامران میرزا دستورات لازم دادم که نوشته را بگیرد. هنوز جواب نداده... با تشویق و تهدید هر طوری صلاح می‌دانی نوشته را بگیر که خیلی مورد حاجت است. گویا می‌خواهد نمک به حرا می‌کند. مراقب باش و او را وادار کن امری که فرمودیم اجرا نماید».

به دنبال آن دستور، شاه پیام تهدیدآمیزی توسط برادرش شعاع‌السلطنه به اعلم الدوله فرستاد دایر بر اینکه: «چنانچه اقدام نکند و نویسد و شهادت ندهد و کتمان کند، شدیداً تنبیه خواهد شد». به خود شعاع‌السلطنه هم نوشت: «شما هم آدم پشت گوش فراخی هستید. فرمودیم دو ساعت جواب بیاورید، دو ساعت دور روز شده... موضوع فوریت دارد».^۲

آن اسناد در شناخت وجهه خاطر محمد علی شاه در آغاز تاجداری اش حائز اهمیت است. او در تکاپوی اخذ

● محمد علی شاه نخست در پی این

اندیشه خام بود که در اعتبار حقوقی و سیاسی فرمان مشروطیت (۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) شبهه اندازد. به چه مأخذ؟ بدین برهان که پدرش دستخط مشروطیت را در بیماری و ناهشیاری امضا کرده، از اینرو آن سند معتبر نیست.

مشخص گردد. مسأله عمده تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و گذر از سنگلاخی است که همیشه بنیادهای کهن فراراه تحول و ترقی به وجود می‌آورند. به تجربه تاریخ، تقسیم قدرت سیاسی میان پارلمان و سلطنت نمی‌تواند پایدار بماند؛ ناگزیر بایستی یکی بر دیگری فایق آید. با وضع قانون اساسی و تأسیس مجلس ملی، دستگاه مشروطه به کار افتاد. هدف حرکت مشروطه پارلمانی کامل بود.^۱ آن مقارن آغاز سلطنت محمد علی شاه بود. او به عنوان ولیعهد بر قانون اساسی که به امضای پدرش رسید (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴) صحه نهاده بود. محمد علی میرزا که از تربیت مشروطه خواهی بی بهره و گرایش او قدرت پرستی فردی بود، چون به تاجداری رسید (۴ ذیحجه ۱۳۲۴) از شیوه استبدادی دوران ولیعهدی اش که بدان خو گرفته بود، به آسانی دست بردار نبود و روی دل به مشروطگی نیاورد. در عین حال، نه صاحب عقل رزین بود و نه حتی کفایت حکومت فردی مقتدری را داشت؛ شخصیتی مردد و متزلزل و ناستوار داشت. این خود عامل بسیار مهمی بود که وی را پذیرنده فشار حوادث و نوسان‌های سیاسی می‌ساخت. تضاد رفتار شاه را که از یک سو حکایت از قدرت طلبی اش می‌کرد - و گاه به راه تسلیم و مشروطه خواهی گام برمی‌داشت - باید در تضاد شخصیت او و تحت تأثیر عوامل مؤثر دیگر (که توجه می‌دهیم) مورد تحلیل قرار داد. لاجرم، کشمکش میان مجلس و سلطنت بر سر مشروطگی امتداد یافت - کشمکشی پرحادثه در فراز و نشیب سیاست دوران حکومت ملی.

محمد علی شاه نخست در پی این اندیشه خام بود که در اعتبار حقوقی و سیاسی فرمان مشروطیت (۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) شبهه اندازد. به چه مأخذ؟ بدین برهان که پدرش دستخط مشروطیت را در بیماری و ناهشیاری امضا کرده، از اینرو آن سند معتبر نیست. شاه توسط عمویش کامران میرزا نامه «خیلی محرمانه» ای به دکتر خلیل خان اعلم الدوله، یزشک مظفرالدین شاه فرستاد و عتاب آمیز نوشت:

«در ایام اخیر وظیفه نوکری خودتان را انجام نداده‌اید، و تحت تأثیر عواملی قرار گرفته‌اید که در نظر ما پسندیده نبود. صدور دستخط مشروطیت با آنکه شاه مرحوم در حال طبیعی نبوده‌اند، به حکم وجدان از طرف شما باید ممانعت به عمل می‌آمد. حال برای جبران قصور... انتظار داریم به

یعنی ده روز پیش از مرگ آن پادشاه. محمدعلی شاه و نزدیکان او از جمله عمو و پدرزنش کامران میرزا و نوکران آذربایجانی‌اش، در پی این خیال باطل بودند که با آن تدبیر ابلهانه بتوان حرکت مشروطه‌خواهی را سد کرد و قانون اساسی را بی اعتبار اعلام نمود! به هر حال، ترغیب و تهدید مؤثر نیفتاد. پزشک مخصوص مظفرالدین شاه که خود در شمار آزادیخواهان بود، از نوشتن چنان گواهی‌نامه‌ای تن زد. محمد علی شاه هم یارای آنرا نداشت آزاری به او برساند. به نظر نمی‌آید که آن قضیه به بیرون دربار درز کرده باشد، زیرا در نوشته‌های همزمان از جمله خاطرات اهل مجلس و دولت هیچ اشاره‌ای بدان نرفته.

روشن است که محمد علی شاه و برخی درباریان خواهان احیای آئین سلطنت مطلقه بودند. اما دستگاه دربار به‌هیچ‌وجه یکپارچه نبود. در برابر دسته‌ارجمندی، عناصر معتدلی حضور داشتند که به‌واقع‌بینی خواستار همراهی شاه با مجلس و مشروطگی بودند. از آن جمله بود علیرضاخان عضدالملک رئیس خاندان قاجار که تا پایان مجلس اول شاه را به همکاری با مجلس ترغیب می‌کرد. حالی شاه کردند که شبهه انداختن در اعتبار اسناد مشروطگی کاری بیهوده و سخت مخاطره‌انگیز است. از اینرو، درست همان اوان در انجمن دربار (باحضور عضدالملک و صدراعظم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) نخستین دستخط محمد علی شاه مبنی بر وفاداری به اصول مشروطه و قانون اساسی صادر گشت و آنرا به مجلس فرستاد (۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴). در آن می‌خوانیم:

«بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه می‌رو... شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی توسیون به‌شمار می‌آید».^۳

خالی از نیشخند نیست که شاه در همان دستخط می‌افزاید: «توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضای آنرا خودمان از شاهنشاه مرحوم... گرفتیم بیش از آن است که ملت بتوانند تصور کنند». این معنی از این پس ورد زبان محمدعلی شاه شد که قانون اساسی را خود او به امضای پدرش رسانده بود، نکته‌ای که در همه دستخط‌های بعدی‌اش تا پایان حیات سیاسی تکرار گشته. اما تازه اول ماجرا بود.

در کشمکش میان سلطنت و مجلس که رشته‌ای دراز

● از نظر گاه فلسفه سیاسی مشروطه پارلمانی، حکومت انتخابی بود؛ حاکمیت متعلق به مردم بود؛ روابط سلطنت را با دستگاه قانونگذاری و اجرایی قانون اساسی دقیقاً مشخص می‌کرد؛ قوانین موضوعه مثبت بر نظام جامعه حکومت می‌کرد؛ دستگاه اجرایی در برابر پارلمان ملی مسئولیت داشت؛ حقوق آزادی فرد و ضوابط آن در برابر قدرت دولت شناخته شد.

در آن نظام فکری و سیاسی جدید، کل مفاهیم مدونات کلاسیک ما (نصایح‌الملوک و سیاست نامه‌ها و اندرزنامه‌ها) یکسره درهم فرو می‌ریخت، مدوناتی که در قیاس تعقل سیاسی جدید به پیشیزی نمی‌ارزیدند. بدین معنی: نه حقوق سلطنت پایه الهی داشت، نه پادشاه «شبان» بود، نه مردم حکم «گله» گوسفند را داشتند که سرنوشت خویش را به شهریار سپرده باشند، نه پادشاه می‌توانست ادعای موهوم حقوق «والدین» بر فرزندان را بنماید، و نه فرمانبرداری بی‌چون و چرای مردم نسبت به پادشاه قابل قبول بود - یعنی سلطنت غیر قابل تعرض نبود.

گواهی طبی بود مبنی بر اختلال عقلانی پدرش در روزهای واپسین حیات. بلکه به استناد آن ممکن شود که فرمان مشروطیت و قانون اساسی مخدوش اعلام گردد. این مطلب به کنار که فرمان مشروطیت شش ماه پیش از درگذشت مظفرالدین شاه به امضا رسیده بود، و در آن اوان ناخوشی او حدت نداشت. اشاره صریحی که در نامه نخستین به امضای شاه «در روزهای آخر حیات» رفته، بازمی‌گردد به توشیح قانون اساسی (۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴)

مشروطه پارلمانی چون حکومت از سلطنت منتزع است، مسئولیت به خودی خود از او ساقط می‌گشت.

بر خورد دو وجهه نظر متخالف در گفت‌وگوشود شاه و رئیس مجلس نیک جلوه دارد. احتشام السلطنه که متمم قانون اساسی را برای امضای شاه عرضه داشت، او یکه خورد و معترضانة گفت: «چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم». رئیس مجلس هوشمندانه توضیح داد که قانون اساسی خاصه قانون متمم فعلی همه حقوق و اختیارات سلطنت را در حکومت پارلمانی مشخص داشته. عزل و نصب وزراء تصمیمات عمده مملکتی از قبیل اجازه تشکیل مجلس، ریاست عالیة قوه مقننه و اجرائیه، مرجعیت انشای قوانین، اعلان جنگ و صلح، و فرماندهی قوای نظامی با پادشاه است. به علاوه، مجلس و دولت در همه امور بایستی «راهنمایی‌ها و نصایح مشفقانه اعلیحضرت را مطمح نظر خود قرار دهند». رئیس مجلس نخواست تصریح نماید که همه آن کارها مگر عزل و نصب وزیران، خصلت تشریفاتی دارد. اما در قضیه حساس عدم مسئولیت شاه، اعلام کرد: «غرض از عدم مسئولیت پادشاه در رژیم مشروطه پارلمانی این است که چون دولت در قبال مجلس مسئول اجرای قوانین و نظامات [موضوعه] می‌باشد، و داشتن مسئولیت ملازمه با

● محمد علی شاه همین اندازه فهمیده بود که با مجلس سرو کار داشتن مایه دردسر است. اما نفهمید که مجلس نماینده حاکمیت ملی است؛ و قانون اساسی سلطنت را به نام ملت به او تفویض داشته. این خود باطل می‌کرد کل مفاهیم کهنه مورد اتکای وی را . . . پذیرفتن این اصل برای شاه سخت دشوار بود که در مشروطه پارلمانی چون حکومت از سلطنت منتزع است، مسئولیت به خودی خود از او ساقط می‌گشت.

و پریچ و تاب دارد. مفروضات دولت مطلقه و حقوق مشروطه پارلمانی الزاماً به میان کشیده شد. از نظر گاه فلسفه سیاسی مشروطه پارلمانی، حکومت انتخابی بود؛ حاکمیت متعلق به مردم بود؛ روابط سلطنت را با دستگاه قانونگذاری و اجرایی قانون اساسی دقیقاً مشخص می‌کرد؛ قوانین موضوعه مثبت بر نظام جامعه حکومت می‌کرد؛ دستگاه اجرایی در برابر پارلمان ملی مسئولیت داشت؛ حقوق آزادی فرد و ضوابط آن در برابر قدرت دولت شناخته شد.

در آن نظام فکری و سیاسی جدید، کل مفاهیم مدونات کلاسیک ما (نصایح الملوك و سیاست نامه‌ها و اندرزنامه‌ها) یکسره در هم فرو می‌ریخت، مدوناتی که در قیاس تعقل سیاسی جدید به پیشیزی نمی‌ارزیدند. بدین معنی: نه حقوق سلطنت پایه الهی داشت، نه پادشاه «شبان» بود، نه مردم حکم «گله» گوسفند را داشتند که سرنوشت خویش را به شهریار سپرده باشند، نه پادشاه می‌توانست ادعای موهوم حقوق «والدین» بر فرزندان را بنماید، و نه فرمانبرداری بی‌چون و چرای مردم نسبت به پادشاه قابل قبول بود. یعنی سلطنت غیر قابل تعرض نبود.

مجلس آئین مشروطگی را تدبیر آدمی می‌شناخت که «عقل و تجربه در طی مراحل تاریخ اختیار نموده». و در بیانیه بسیار مهم خود (۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۵) اعلام کرد: «ملت ایران بعد از اینکه کار مملکت به آخرین درجه خرابی رسید، سعادت و راه تصفیه و ترقی و تمدن را در این دید که اصول اداره دولتی تبدیل به مشروطیت شود». ۴. اینکه در مشروطه سلطنتی الزاماً پادشاهان باید تابع نظم و نسق قانون اساسی که در معنی پیمان عمومی جامعه سیاسی است، باشند تنها از بابت نفی مطلقیت نیست، بلکه هستی سلطنت ناشی از همان قانون موضوعه عمومی است. به عبارت دیگر، قانون اساسی است که به شاه مقام قانونی می‌بخشد نه اینکه شاه قانون نهاده باشد و برای خود مقامی برتر از قانون اساسی قائل باشد. به همین دلیل شاه مکلف به تبعیت از قانون اساسی بود.

محمد علی شاه همین اندازه فهمیده بود که با مجلس سرو کار داشتن مایه دردسر است. اما نفهمید که مجلس نماینده حاکمیت ملی است؛ و قانون اساسی سلطنت را به نام ملت به او تفویض داشته. این خود باطل می‌کرد کل مفاهیم کهنه مورد اتکای وی را که بدان اشاره رفت. پذیرفتن این اصل برای شاه سخت دشوار بود که در

قوا مراعات نمی‌شود، و این خود اسباب اختلال امور گشته که اصلاح آن با مجلس ملی است. در تضاد آن معانی نو مفاهیم مرده‌ای را پیش می‌کشد: شخص ما «رعیت را بزرگترین ودایع» می‌دانیم و واضح است که «راعی محتاج به رعیت است و دولت ناگزیر از ملت». جای دیگر صحبت از این می‌دارد که: در برابر «ضرب شمشیر نیاکان سلطنت را ارت محقق و حق مسلم نفس نفیس خود می‌دانیم»، رشته «انتظام امور و آسایش ملت را در کف کفایت شخص خود می‌شناسیم».^۷

آن وجه نظری متضاد در استخاره‌های محمد علی

● احتشام السلطنه شاه را دعوت

به همراهی و همکاری با مجلس کرد. با سخنان رئیس مجلس ظاهراً محمد علی شاه آرام گرفت، و متمم قانون اساسی را که لوله کرده در دستش می‌فشرد امضا نمود.

تفکیک حکومت از سلطنت جوهر آن گفت‌وشنود بود، مسأله باریک و بسیار مهمی که در تاریخ سیاسی دولت مشروطه بارها به میان کشیده شد. در ربط همین قضیه به محمد علی شاه خاطر نشان گردید که سنت دستخط صادر کردن را کنار بگذارد: «همراهی اعلیحضرت این است که هیچ دستخطی در مشروطه دستخط نمی‌فرمایند بلکه امضا می‌فرمایند. یعنی تمامی امورات دولتی و مملکتی را وزیران مسئول خودشان فیصل داده و حاضر کرده، شاه امضا می‌فرمایند. نه اینکه هر کس برای انجام دهد و اعلیحضرت نیز به هر چیزی که میل فرموده دستخط صادر فرمایند».

جوابگویی و بازخواست دارد». پارلمان که مقام سلطنت را مصون از مؤاخذه می‌داند، پادشاه را غیر مسئول شناخته تا مقامات اجرایی «به فرامین شفاهی و حتی کتبی» سلطنت متمسک و متعذر نشوند، و از این بابت «اختلالی در تقسیم و تفکیک قوا و اختلاطی در مسئولیت» پیش نیاید.^۵ احتشام السلطنه شاه را دعوت به همراهی و همکاری با مجلس کرد. با سخنان رئیس مجلس ظاهراً محمد علی شاه آرام گرفت، و متمم قانون اساسی را که لوله کرده در دستش می‌فشرد امضا نمود.

تفکیک حکومت از سلطنت جوهر آن گفت‌وشنود بود، مسأله باریک و بسیار مهمی که در تاریخ سیاسی دولت مشروطه بارها به میان کشیده شد. در ربط همین قضیه به محمد علی شاه خاطر نشان گردید که سنت دستخط صادر کردن را کنار بگذارد: «همراهی اعلیحضرت این است که هیچ دستخطی در هیچ امری صادر نفرمایند؛ پادشاه مملکت مشروطه دستخط نمی‌فرمایند بلکه امضا می‌فرمایند. یعنی تمامی امورات دولتی و مملکتی را وزیران مسئول خودشان فیصل داده و حاضر کرده، شاه امضا می‌فرمایند. نه اینکه هر کس برای انجام دهد و اعلیحضرت نیز به هر چیزی که میل فرموده دستخط صادر فرمایند».^۶

به خلاف تصور رایج سیر روابط مجلس و سلطنت باز می‌نماید که مناسبات آنها همیشه خصمانه نبود. نه مجلس در موضع خصومت بود، نه شاه همیشه بر سر تعرض و ستیز. اختلاف و مشاجره گاه بر سر اصول سیاسی پیش می‌آمد و گاه درباره نحوه عمل. شاه گاه مطیع مجلس بود گاه سختگیر و پر خاشاگر. او اعلام می‌دارد: هر چه را قانون مطرح داشته «متابعت نموده حتی مسئولیت را به حکم قانون از دمه خود خارج دانسته» و همه مصوبات مجلس مبعوثان را پذیرفته‌ایم و به موقع اجرا گذارده‌ایم. جای دیگر تأکید دارد که: «مراقبت تامه در اجرای قوانین موضوعه مجلس شورای ملی از تکالیف فریضه است و معمول خواهد شد». او حتی توجه داشت که در سلطنت مشروطه «کلیه اختیارات و قدرت خود را تسلیم و تفویض قدرت قانونی نموده». شاه خود به قانون تفکیک قوا استناد می‌جوید: در دولت‌های مشروطه دو قوه در کار است «یکی قوه قانونیه و یکی قوه اجرائیه». این دولتها انتظام امور را در این دیدند که «این دو قوه همیشه از هم جدا باشد» و حد و حقوق مقرر رعایت گردد. اما در مشروطه ما این انفصال

● نظام مشروطه پارلمانی، دستگاہ اجرایی مسئول به علاوه تأسیسات اداری جدید می خواست. هیأت وزرا و به اصطلاح کابینه دولت نماینده قوه اجرایی بود. این هیأت در آغاز حکومت ملی (یعنی در دو کابینه اول) نه ترکیب منسجمی داشت، نه به آداب مشروطگی کار می کرد، و نه خود را مقید به مسئولیت پارلمانی می شناخت. در واقع، ته مانده سنت دولت مطلقه در مرحله انتقالی نظام کهنه به نو بود.

اینکه از طرف دولت در مجلس اعلام شد: وزیر جنگ کامران میرزا «حالا سپهسالار است، او مسئول نیست و طرف سؤال وزیر لشکر است!» (وزیر لشکر فقط امور مالیة قشون را به عهده داشت). کابینه میرزا نصرالله خان در ۶ صفر ۱۳۲۵ بر کنار گشت. در توجیه استعفایش گفته بود: ادامه صدارت او امکان نداشت از آنکه «همه مسئولیت بر عهده او بود و حال آنکه اختیاری نداشت، و آنها که صاحب اختیار بودند مسئولیت نداشتند». ۱۰ کابینه دوم روی کار آمد اما بدون رئیس الوزرا که عنوان تازه ای بود. شاه رسماً رئیس الوزرای نگماشت. وزیر داخله سلطانی خان وزیر افخم بالفعل کفالت هیأت وزیران را بر عهده داشت. باید دانست از آنجا که در قانون اساسی از مقام ریاست وزرا ذکری نرفته بود، هر کس به آن سمت منصوب می گشت الزاماً مسئولیت وزارخانه ای (معمولاً وزارت داخله و گاه وزارت مالیه) را هم به عهده می گرفت، تا آنکه عرف پارلمانی آن سمت را تثبیت نمود.

در آن مرحله که آغاز کار بود، مجلس به رهبری سعدالدوله در جهت تشبیت هویت سیاسی و حقوق پارلمانی اش، توانست مسئولیت فردی و جمعی وزیران را بر هیأت دولت تحمیل گرداند، و کابینه وزرا با مسئولیت کامل پارلمانی به وجود آید. مجلسی باید باشد «با تمام لوازم و شرایطش». ۱۱ توجّه مجلس معطوف به تغییر هیأت اجرایی بود.

شاه که در شناخت روانشناسی سیاسی او منبع درجه اول است، انعکاس دارد. آنجا اندیشه و نیت باطنی اش را هر چه بود، دور از فریب و ریا بیان می کند. تا اندازه ای که می دانیم دست کم او دوبار به فکر کناره گیری از سلطنت افتاد. بار اول: «با ملایمت و مصالحت از سلطنت استعفا بدهم صلاح من است»؛ بار دوم: «اگر من از این سلطنت استعفا کنم و بکلی خود را خارج کنم... پشیمانی ندارد»؟ فرض دیگری که ذهن او را بود اینکه: «عجالتاً با همین وضعی که دارم در سلطنت بمانم». ۸ هیچ اعتراض نامه یا خاطرات شخصی نیست که تا این حد گویا و روشنگر حالت ذهنی شاه باشد. آن می نمایاند که او در بستر حوادث در غلطیده، اندیشناک و مردّد در چشم انداز قهر جریان وقایع آینده ای تیره و پر ابهام می دید. گاه به صرافت طبع به خیال کناره گرفتن از سلطنت می افتاد، و گاه راه تسلیم و مدارا می سپرد. فرض نهایی هم در ذهن او رسوخ یافت یعنی خشونت و به کار بستن قدرت عربان. شاه به صراحت به رئیس خاندان قاجار نوشت: «این دفعه اگر از میدان در رفتیم باید یکدفعه برویم... مبادا خودتان را ببازید، با کمال قوت قلب جواب بدهید». ۹ مجموع آن تضادها و تناقض ها تنها در متن حوادث سیاسی قابل سنجش و تحلیل همه جانبه است که موضوع غوررسی ما خواهد بود.



آمدیم بر سر هیأت دولت. نظام مشروطه پارلمانی، دستگاہ اجرایی مسئول به علاوه تأسیسات اداری جدید می خواست. هیأت وزرا و به اصطلاح کابینه دولت نماینده قوه اجرایی بود. این هیأت در آغاز حکومت ملی (یعنی در دو کابینه اول) نه ترکیب منسجمی داشت، نه به آداب مشروطگی کار می کرد، و نه خود را مقید به مسئولیت پارلمانی می شناخت. در واقع، ته مانده سنت دولت مطلقه در مرحله انتقالی نظام کهنه به نو بود. نخستین کابینه عصر مشروطه، به دنبال امضای قانون اساسی، ضمن نامه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴ به مجلس معرفی گردید. او آخرین صدراعظم دولت مطلقه بود، و قانون اساسی به زمان صدارت او وضع گردید. اکنون هم عنوان رسمی سابق را حفظ کرد. در فهرست های غیر رسمی، کابینه میرزانصرالله خان از قلم افتاده. مأخذ ما در این مورد و سایر کابینه ها، صورت مذاکرات مجلس است که آنرا تنها منبع معتبر می شناسیم. اعضای هفت گانه این کابینه از درباریان و وزیران سابق بودند. نکته درخور ذکر

مسئولیت پارلمانی مورد گفت و شنود و اختلاف سلیقه مجلس و دولت‌ها نبود. پس از قتل امین السلطان، میرزا احمدخان مشیرالسلطنه به ریاست وزرایی گمارده شد (۲۹ رجب). او با رأی عدم اعتماد مجلس بر کنار گشت و کابینه ابوالقاسم خان ناصرالملک روی کار آمد (۱۸ رمضان). دولت ناصرالملک با حادثه کودتای ذیقعه و توقیف چند ساعتی او بر افتاد. ریاست دو کابینه بعدی را حسینقلی خان نظام السلطنه به عهده داشت (از ۱۶ ذیقعه ۱۳۲۵ تا ۷ جمادی الاول سال بعد). آخرین کابینه مجلس اول را باز همان مشیرالسلطنه در ۷ جمادی الاول ۱۳۲۶ تشکیل داد. پس از شانزده روز عمر مجلس اول یا مجلس مؤسس به سر آمد.

بنابراین، در این دوره هشت کابینه داشتیم و شش رئیس دولت. از نظر رویه سیاسی و کاردانی نسبی، میان آن رؤسای هیأت وزیران تفاوت آشکار بود. دو تای آنان (وزیر افخم و مشیرالسلطنه) از کهنه درباریان بودند، بیکاره و مرتجع و احمق و استقلال رأیی نداشتند. چهار تن دیگر در زمره وزیران و پیشکاران دوران سلطنت مطلقه بودند و به درجات کنسرواتویا معتدل. آنها به ضرورت سیاسی یا به اعتقاد یا به هر دلیل دیگر، خواهان همکاری شاه و مجلس بودند، و از هیچکدام رفتاری خلاف آداب مشروطگی دیده نشد. امین السلطان در برابر شاه استقامت می‌ورزید، نظام السلطنه چندان شایستگی نداشت، و ناصرالملک بیچاره و زبون بود. هیچکدام از آن کسان نه از پایگاه ملی برخوردار بود و نه برای زمامداری عصر مشروطه کمال مطلوب. اگر تعیین رئیس دولت از حقوق مجلس بود، شاید هیچکدام از آنان به رئیس‌الوزرایی نمی‌رسید. به هر حال، کارنامه آن دولت‌ها در متن تاریخ سیاسی درخور سنجش راست و درست است.

اما در ترکیب هیأت وزیران تحول قابل ملاحظه‌ای روی داد. رده بالای دستگاه دیوان را عناصر کهنه قدیمی می‌ساختند. ۱۲ در ردیف دوم، هنوز تربیت یافتگان جدید سررشته کارها را به دست نگرفته بودند مگر به موارد معدود. مجلس بارها خاطر نشان کرد: «ما خیلی محتاجیم به مردمان با علم کافی صحیح»، وضع اداره امور باید تغییر نماید و کارها به صاحبان «علم سیاسی» سپرده شود. به قول وکیل‌التجار: سالهاست که «در بین يك عده شغل حکومت و مالیه دور می‌زند. حال چه عیب دارد به جهت امتحان به این عده تغییری بدهند و وسعتی داده شود، شاید

● مجلس به رهبری سعدالدوله در جهت تثبیت هویت سیاسی و حقوق پارلمانی اش، توانست مسئولیت فردی و جمعی وزیران را بر هیأت دولت تحمیل گرداند، و کابینه وزرا با مسئولیت کامل پارلمانی به وجود آید.

استدلال مکرر سعدالدوله رهبر توانای پارلمانی این بود که برای استقرار دستگاه مشروطه باید در مقام تغییر نحوه اداره برآیم، و هیچ چاره‌ای جز تغییر کلی در هیأت وزرا نداریم. میرزا آقای اصفهانی اندیشیده گفت: «این اشخاصی که ما امروزه داریم از عهده اداره کردن و گرداندن چرخ مشروطه نمی‌توانند برآیند... باید این طبقه را کنار گذاشته و از طبقه دوم اشخاصی را انتخاب نماییم. چقدر باید بنشینیم و اظهار شکوه کنیم و ابدأ فایده نبخشند». مجلس که نسبت به کابینه وزیر افخم سخت بدگمان بود رأساً به تغییر آن برآمد. این وزیران «امتحان خود را دادند» و ناگزیر باید بروند. مجتهد طباطبایی متذکر شد: «آیا هیأتی بهتر از اینها دارید؟ باز همین هیأت را مجبور نمایند که به درستی از عهده مسئولیت برآیند». اینجا مسأله اصولی از نظر قانون اساسی فعلی به میان کشیده شد. رئیس مجلس صنیع‌الدوله اعلام کرد: «تغییر هیأت وزرا در این قانون اساسی که فعلاً در دست داریم قید نشده... ما فقط می‌توانیم به افراد وزرا ایراد وارد آوریم» و درباره عزل هر کدام تصمیم بگیریم. گفته شد: «تمام این مطالب در جزو آن دستخط ثانوی است». اما در واقع، این خود تفسیر خاصی بود از دستخط محمد علی شاه (۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴) دایر بر اینکه: «از همان روز» که فرمان مشروطیت صادر گشت، «ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی توسیون به‌شمار می‌آید». مجلس در جلسه پرشوری به رأی اکثریت وزیر افخم را بر کنار کرد، و با عزل او کابینه‌اش سقوط کرد (۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵). نوبت زمامداری میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان (اتابک) رسید. او کابینه‌اش را با اعلام وفاداری به اصول «کنستی توسیون» و مسئولیت کامل در برابر مجلس ملی معرفی نمود (۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵). از این پس، مسأله

خودسرانه و کمابیش استقلال طلبانه حکام را در اداره امور عمومی ایالات و ولایات.

وجه نظر کلی مجلس این بود: «کارهای سابق ما تمام خراب است؛ پس باید اقتباس از آنها بکنیم که خوب تجربه حاصل کرده اند». یکی از شرایط حسن اداره «تفکیک و جدا ساختن کارها از یکدیگر» است. بدین مأخذ مجلس جمع حکومت و وزارت را ممنوع اعلام کرد. در گذشته یکی مقام وزارت داشت و حکومت ناحیه ای را هم یدک می کشید و به دیگری می سپرد، در واقع حکومت به اجاره می رفت. به علاوه مقرر گردید حاکم نمی تواند در دار الخلافه بماند و امور دار الحکومه را غیر مستقیم اداره نماید، یعنی به عهده دیگری واگذار د. تصمیم دیگر اینکه: «یک شخص نمی تواند در دو اداره مختلف مشغول دو کار باشد». (چنانکه حاکم ولایتی تلگرافخانه را هم در مقاطعه خویش داشت).^{۱۵} به رأی مجلس برخی حکام که به سبب کارنامه زشت و ستمگری مطرود مردم بودند، عزل گشتند.^{۱۶} سعدالدوله برهان آورد که: تنها عزل حاکم بدون رسیدگی و محاکمه، تغییری در اوضاع گذشته نمی دهد. این نشد که حکام «چند سال حکومت کرده و مردم را بچاپند، و به یک کلمه عزل شده بیایند در خانه های خودشان آسوده بنشینند - باز حال ایران مثل سابق خواهد بود». در

بهتر توانستند از عهده بر آیند». نظر جمعی مجلس را هیأت منتخب نمایندگان به اطلاع شاه رساند بدین مضمون: «برای انتخاب وزارت بر همان طبقه عالیه... اقتضا فرمایند، و نظر اختیاری هم به طبقه تربیت یافتگان متأخر بفرمایند. شاید در میان آنها مردمان کافی یافت شود». شاه پذیرفت و گفت: «هر کس را شما لایق تر می دانید ذکر کنید... خیلی هم مجد هستم که هیأتی باشند که با وضع امروزه همراه باشند».

بدین قرار چند تن از رده نخبگان تحصیل کرده به هیأت وزیران درآمدند.^{۱۳} به علاوه، دو تن از رهبران نامدار مجلس (صنیع الدوله و سعدالدوله) که از شایسته ترین تربیت یافتگان جدید بودند، به دستگاه اجرایی پیوستند. اما این تحول هیچگاه به صورت کامل تحقق نیافت، بلکه کابینه وزیران در بهترین حالتش ترکیبی بود از عناصر قدیمی یا کنسرواتو به علاوه افرادی از درس خواندگان جدید، آزادی طلب و ترقیخواه.^{۱۴}



پایه حقوق اساسی جدید را قانون اساسی و متمم آن ریخت. پایبای آن حقوق اداری و دستگاه دیوان الزاماً بایستی تغییر کند. آن دستگاه و بنیادهایش به کار عصر مشروطه نمی خورد. ببینیم در این جهت چه تحولی رخ داد.

از نظرگاه اصول اداره، مفهوم دولت جدید بدون تغییر دستگاه حکومت ایالات و ولایات، بدون از بین بردن آثار شبه فئودالی نظام گذشته، و تثبیت قدرت حکومت مرکزی - تحقق کامل نمی یافت. در این جهت مجلس دو قانون بسیار مهم را (که طرح هر دو را کمیسیون ترجمه و تدوین قوانین آماده کرده بود) تصویب نمود: یکی قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، و دیگر قانون انجمن های ایالتی و ولایتی. قانون وسیع دستورالعمل حکام (که شامل ۴۳۱ ماده بود) اصول مضبوطی را در بر می گرفت. آن مقرر داشت که حاکم نماینده دولت یعنی قوه اجرایی است. «حدود حقوق و تکالیف حکام را سمت آنها معین و مشخص می کند. یعنی چون حکام آلت اجرائیه اند بهیچ وجه حق ندارند قانون یا قرار جدیدی بگذارند، یا مالیات و عوارض جدیدی وضع نمایند، و یا در احکام محاکم عدلیه تغییری بدهند، و یا بالاخره از اجرای قوانین موضوعه خودداری کنند». آن ضوابط تازه که نمودار روح قانون است، نفی کرد سنت حکومت و روش

● به رأی مجلس برخی حکام که به سبب کارنامه زشت و ستمگری مطرود مردم بودند، عزل گشتند. سعدالدوله برهان آورد که: تنها عزل حاکم بدون رسیدگی و محاکمه، تغییری در اوضاع گذشته نمی دهد. این نشد که حکام «چند سال حکومت کرده و مردم را بچاپند، و به یک کلمه عزل شده بیایند در خانه های خودشان آسوده بنشینند - باز حال ایران مثل سابق خواهد بود». در دولت مشروطه باید در محکمه قانونی به حساب این افراد رسیدگی بشود.

روبهم رفته درباره افزایش در آمد و وضع مالیات تازه روش محافظه کارانه داشت، پیشنهادهای جدید را در بستن مالیات مستقیم بر ملاکان نپذیرفت. و اعلام گردید: «عجالة از طریق مالیات تازه» عمل نمی شود. اما صنایع الدوله به عنوان وزیر مالیه در «پروگرام» مترقی اصلاحات، دو لایحه در مالیات مستقیم و غیر مستقیم عرضه کرد که نخستین طرح رسمی جدید در اصلاح نظام مالیاتی است و مجلس آنرا پایه «اصلاحات و ترقی و رفورم مملکت» شناخت.^{۱۹} او نه تنها به زمان خود و دست کم تانسل بعد شایسته ترین و با ابتکارترین وزیر مالیه است، بلکه او را از برجسته ترین متفکران رفورم مالی در دوران مشروطه می شناسیم. گرچه در مجلس اول قانون مضبوط بودجه عمومی منتشر نگردید، اما صورت مذاکرات مجلس درباره دستور کمیسیون مالیه تصریح می کند: «بودجه هفت وزارخانه را مدتی است آورده اند» و به زودی باید اصلاح شود، و دیگر بودجه سالانه است که باید ملاحظه شود. قرار بود کمیسیون مالیه دو شعبه باشد: یکی برای رسیدگی «بودجه سالیانه» و یکی برای «وضع قوانین مالیه بالاخصاص» از جمله لایحه های پیشنهادی صنایع الدوله. بنابراین، عقیده یکی از مفسران قوانین مالیه دقیق نیست که در دوره اول مجلس بودجه تفصیلی نوشته نشد و فقط ارقام جمع و خرج تنظیم گردید. روایت مورد استناد او هم خطاست. از دیگر مصوبات مالی برچیدن خزانه سلطنتی و انتقال

● صنایع الدوله به عنوان وزیر مالیه در «پروگرام» مترقی اصلاحات، دو لایحه در مالیات مستقیم و غیر مستقیم عرضه کرد که نخستین طرح رسمی جدید در اصلاح نظام مالیاتی است و مجلس آنرا پایه «اصلاحات و ترقی و رفورم مملکت» شناخت. او نه تنها به زمان خود و دست کم تانسل بعد شایسته ترین و با ابتکارترین وزیر مالیه است، بلکه او را از برجسته ترین متفکران رفورم مالی در دوران مشروطه می شناسیم.

دولت مشروطه باید در محکمه قانونی به حساب این افراد رسیدگی بشود.^{۱۷} منطق مجموع آن تدبیرها تصحیح رسوم نظام گذشته بود.

در تکمیل قانون تشکیلات ایالات و ولایات، قانون انجمن های ایالتی و ولایتی وضع گردید. برپا داشتن این انجمن ها هم از نظر مشارکت مردم در کارهای محلی و هم آموزش اجتماعی آنها می توانست سودمند افتد. و مقرر گردید ایلاتی هم که در قلمرو هر ایالت و ولایتی می زیستند، نماینده منتخب خود را به انجمن محلی بفرستند. بی تجربگی اهالی در کار جمعی محلی و نداشتن آموزش اجتماعی در گذشت تاریخ - از کاستی های ذاتی مشروطه نوپای ما بود. اگر آن انجمن ها به عنوان بنیاد اجتماعی قوام می گرفت می توانست در جبران آن نقص تأثیر بگذارد.

دو قانون دستورالعمل حکام و انجمن های ایالتی و ولایتی بر روبهم اصول حقوق اداری جدید را (تا آنجا که مربوط به اداره امور ایالات و ولایات می گردید) بنیان نهاد. و مکمل قانون اساسی بود.

چند کلمه از دستگاه مالیه و استیفا بگوئیم. سر رشته وزارت مهم مالیه را مستوفیان در دست داشتند که آنرا تیول موروثی خویش می شناختند. هر نظام سیاسی، هر چند بد و فاسد و خودکامه، برای گردش چرخ اداره اش نیازمند دستگاه مالی با مهارتی است. استیفای دستگاه کهن و کنسرواتو، مخالف هر گونه رفورم و تغییر بود. مستوفیان در فن خود ماهر و بر روبهم (نه به اطلاق) اهل هر گونه دغلکاری و شلتاق بودند، و هیچکس هم از کار آنان سر در نمی آورد. دفاع از کارنامه صنف مستوفیان نه موجه است و نه نشان دانش و هوشمندی، بلکه از کوته بینی و تعصب صنفی برمی خیزد. وزیر مالیه صنایع الدوله در گزارش رسمی خود، ضمن انتقاد از آن دستگاه «اطلاعاتی از مالیه درهم و برهم و بی ترتیب» به دست می دهد، و از عدم همراهی و حتی کارشکنی همان عاملان مالی در تنظیم بودجه عمومی جدید شکایت دارد: «عدم مساعدت و فعالیت که تاکنون صفت ممیزه ادارات دولتی ما بوده است، از اول شروع و اقدام به این کار نیز بروز یافت».^{۱۸}

کمیسیون مالیه مجلس در اصلاح ارقام جمع و خرج و تعدیل مستمریات به شایستگی عمل کرد. کتابچه «صورت مواجب و مرسوم اشخاص مصوبه مجلس شورای ملی» (در ۲۴۶ صفحه) منتشر گردید. مجلس

● در حالی که دستگاه مشروطه (با همه)

کاستی‌هایش) مدرسه تربیت سیاسی بود، دوران دیکتاتوری در پرورش استعداد سیاسی و شخصیت انسانی سرپرسترون بود. دیکتاتوری - در فطرت خود آیینی و جباری و خودپرستی دیوانه‌وارش - ریشه ابتکار فردی و استقلال فکر و رأی را سوزاند. فقط نوکر و قره نوکر پروراند. بنیادهای مشروطه هم طبعاً مجال رشد نیافتند، بلکه آنها را به بازی گرفتند.

در تشکیلات جدید نظامی ایجاد پنج سپاه بزرگ پیش‌بینی شده، یکی «سپاه مرکز» در پایتخت و چهار سپاه در چهار ایالت. لایحه قانونی اصلاح نظام تقدیم مجلس گردید و به کمیسیون نظامی ارجاع شد. ریاست این کمیسیون با امان‌الله میرزا از افسران تحصیل کرده بود. ظفر السلطنه از اعتماد مجلس برخوردار بود، تا آنجا که گفته بود: اجرای «اوامر شاه برای او به عنوان وزیر مسئول در برابر مجلس، الزامی نیست». ۲۳ متن آن لایحه اصلاح نظام به دست ما نرسیده. این نکته را بیفزاییم که در دستگاه قشون حضور افسران جوان با گرایش مشروطه‌خواهی درخور توجه است. اغلب آنان از درس خواندگان مدرسه اتریشی بودند، و در کودتای اول مسئولیت دفاع مجلس را به عهده گرفتند. دیگر تصمیم بسیار شایسته مجلس اینکه تمام تشکیلات نظامی از جمله کشیکخانه (گارد سلطنتی) و قزاقخانه (ابزار سیاست شاه) زیر فرمان وزارت جنگ قرار گرفت. ۲۴ در تحول سیاسی آن قرار و مدار بر هم خورد.

مطلب آخر در نظام قضایی جدید است که از ارکان مشروطه‌گی به‌شمار می‌رود، و از آغاز مورد توجه روشن‌اندیشان بود. طرح قانون عدلیه و اصول محاکمات که در کمیسیون ترجمه و تدوین قوانین مجلس آماده شده بود، در کمیسیون عدلیه پس از تجدید نظر و اصلاح به تصویب رسید. متن آن به عنوان «چاپ باطله» یا «قانون غیر مصحح» برای مطالعه و تصویب نهایی مجلس منتشر و

وجوه آن به خزانه عمومی مالیه بود، بدین مأخذ که آن نقدینه به ملت تعلق دارد. نخست محمد علی شاه ایستادگی ورزید و به حرف ناصرالملک رئیس‌الوزرا اعتنایی ننمود. رئیس مجلس احتشام السلطنه سراغ شاه رفت و متذکر گشت که آن مصوبه مجلس است. شاه گفت: «من از گرسنگی خواهم مرد». جواب شنید که: «نگران نباشید، حقوق مقرر خواهد رسید». پس از بگومگو او پذیرفت و خزانه اندرون از طریق مجلس تحویل خزانه مالیه گردید. ۲۰ کل رقم آن در صورت مذاکرات مجلس سیصد هزار تومان و کسری سکه اشرفی ثبت شده، و به جدیا به هزل گفته شد که این آخرین پول خزانه پادشاهان کیان است.

به خلاف دستگاه مالیه، وزارت تجارت و گمرکات از تأسیسات تازه بود. از زمان تشکیل «مجلس و کلاهی تجار ایران» (۱۳۰۱) نمایندگان تجار موقع ثابتی در وزارت تجارت داشتند. گرچه آن مجلس وسیع تعطیل گردید، ولی مجلس تجارت با مشارکت نمایندگان تجار در وزارت تجارت باقی ماند. ۲۱ سعدالدوله در وزارت تجارت (۱۳۲۳) قواعد نوی گذارد. بدین معنی که امور تجارت را در چند کمیسیون تمرکز داد؛ محاکمات تجارتی را به هیأت منصفه‌ای ارجاع کرد که اعضایش را تجار انتخاب می‌کردند و به نوبت عوض می‌شدند؛ و جریمه بیقاعده را منسوخ داشت. ۲۲ گمرکات که پیشتر عنوان وزار تخانه داشت، در دوره مشروطه ضمیمه وزارت تجارت گشت. از نظر اصول اداره، گمرکات تنها دستگاه جدید و منظم بود که مستشاران بلژیکی آنرا بنیان نهادند. تأسیسات آن پس از آنکه ضمیمه وزارت تجارت گردید، همچنان حفظ شد.

نقشه اصلاح جدید در وزارت جنگ ابتکار عزیزالله میرزا ظفر السلطنه است که در دو کابینه نظام السلطنه وزارت جنگ را به عهده داشت. عزیزالله میرزا از تحصیل کردگان مدرسه نظامی اتریشی (از تأسیسات میرزا حسین خان سپهسالار) و از ترقیخواهان بود. تنها مأخذ آگاهی ما از نقشه اصلاحات او دو گزارش سودمند هار تویگ وزیرمختار روس است، و چند نکته عمده‌اش را می‌آوریم. می‌نویسد: عزیزالله میرزا همت و جهد خود را برای تأسیس وزارت جنگ جدید بروز داد؛ «اداره مرکزی نظام» را برپا داشت؛ «آرشیو و بودجه و سایر دوایری را که در زمان کامران میرزا نایب السلطنه از اصل وجود نداشتند دایر کرد»؛ و به تهیه طرح فورم اساسی قشون پرداخت.

بدان تصریح رفته) تشکیل یافتند. آن محاکم نه هنوز نظم کامل قانونی داشتند، نه رویه قضایی مشخصی در کار بود. خاصه در محاکمات جزایی که خصلت سیاسی داشتند، بیقاعدگی‌های گوناگون به چشم می‌خورد. به حقیقت، بر نحوه این محاکمات به علت استیلای فضای سیاسی و دخل و تصرف برخی انجمن‌ها در جریان دادرسی که به نفع استقلال قضایی محاکم منجر می‌گشت، ایرادهای اصولی وارد بود. تا آنجا که در اعتراض بر آشفتگی محاکمات گفته شد: اداره عدلیه و محاکم ما هنوز «قائم» و استوار نگردیده که «هر کس به خیالات شخصی و اغراض نفسانیه رفتار نماید». از اخطار رسمی عدلیه هم برمی‌آید که دستگاه قضایی از کارآیی برخوردار نبود. در این اخطار عمومی می‌خوانیم: اگر بنا باشد بعضی افراد احضاریه‌های عدالتخانه را «وقعی نهند و بگویند ما از امرائیم و برخی تمکین نمایند که ما از علمائیم» - تکلیف محاکم عدلیه سخت خواهد بود و ناچار سخت خواهند گرفت.^{۲۶} روزنامه محاکمات که متن آن اخطار را منتشر کرد، در تفسیر خود نوشت:

اخطار عمومی عدلیه «متوجه به تمام انجمن‌ها و تمام افراد ملت است که طالب اجرای قواعد عدالت هستند. و البته ملتفت هستند که اطاعت از احضار عدلیه اطاعت از قانون و مخالفت از احضار مخالفت با قانون است. و البته مردمان دانشمند راضی نخواهند شد که برخلاف قانون مملکتی حرکتی نمایند که اداره احضاریه مجبور به عمل قوه جبریه بشود»^{۲۷}

نتیجه اینکه دستگاه قضایی ناتوان بود. دخالت عامل سیاسی در امر قضاوت، بردستی محاکمه و استقلال رأی محاکمه که اعتبار دستگاه قضایی منوط به آن است، لطمه زد.^{۲۸} اما باید دانست که فکر اجرای آزمایشی نظامات عدلیه، بار دیگر به کار گرفته شد و تأثیر مهمی در بنای نظام قضایی جدید داشت. و آن از خدمات شایسته میرزا حسن خان مشیرالدوله است.

در مجلس دوم مشیرالدوله وزیر عدلیه سه طرح قانونی به مجلس عرضه کرد: اول، قانون اصول تشکیلات عدلیه در سیصد و یازده ماده که در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس رسید، و از جانب دو مجتهد طراز اول حاج میرزا یحیی خویی و سیدحسن مدرس تأیید گردید. دوم، قانون موقتی محاکمات حقوقی در هشتصد و دوازده ماده که در ذیقعد ۱۳۲۹ از تصویب کمیسیون

● دیکتاتورها تمیز نمی‌دهند که سرمایه سیاسی جامعه را مردمان حقیر و بیمقدار نمی‌سازند، و از مردان خرد تصمیم بزرگ بر نمی‌آید. قوام جامعه مدنی منوط به قوت بنیادهای اجتماعی و سیاسی آن است نه دولت پنج‌روزه جباران.

توزیع گردید. این قانون جامع تقریباً هزار ماده‌ای نظام قضایی جدید را بر پایه قانون اساسی طرح‌ریزی کرد. به موجب قانون اساسی «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است» (اصل ۷۱). مجتهدانی که طرح مزبور را در کمیسیون عدلیه تأیید کردند حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی و حاج محمد حسن ثقة الاسلام شیرازی بودند. مجلس این پیشنهاد را نپذیرفت که طرح قانون عدلیه به کمیسیون دیگری از نمایندگان علما ارجاع گردد و مورد مطالعه قرار گیرد. گفتند: نمایندگان علما در کمیسیون عدلیه بودند، در مجلس هم حضور دارند، و کمیسیون خاص ضرورت ندارد. رئیس مجلس احتشام السلطنه که در تسریع گذراندن قانون اصرار می‌ورزید، خاطر نشان کرد: محاکم قضایی منحصر به محاکم عدلیه خواهد بود، «غیر از محاکم عدلیه محکمه دیگری نباید باشد و مجتهدان جامع الشرایط قضا» در همان محاکم مصدر امر قضاوت خواهند بود.^{۲۵} در مجلس هم تأکید گردید: «این مردم بارها فریاد کرده‌اند که ما عدلیه می‌خواهیم و اینکه فعلاً هست، به این ترتیب عدلیه نیست». مجلس شور خود را درباره قانون عدلیه آغاز نمود، ولی تصویب آن معوق ماند.

اما به ضرورت تحول سیاسی، فکر اجرای موقتی و آزمایشی همان طرح «غیر مصحح» به عنوان تدبیر عملی به کار گرفته شد. و آن به تعبیر روزنامه محاکمات «عدلیه نیم قانونی» بود که «عمماً قریب تمام قانونی خواهد شد». بدین معنی که در پایتخت شش محکمه ابتدایی (حقوقی و جزایی) و دو محکمه استیناف و یک دیوان عالی به نام «محکمه تمیز دولت علیه ایران» (که در قانون اساسی هم

است. اما معدود سیاستمدارانی که ذکرشان گذشت، بدون اینکه در مقام ایشان به عنوان دولتمدار مبالغه گردد، وطن پرست بودند و از پایگاه ملی برخوردار، و به درجات مصدر کارهای شایسته و یا بسیار شایسته‌ای گشتند. در دوران دیکتاتوری هم به صورت ابزار زبون حکومت فردی در نیامدند. جایگاه سیاسی آنان را در قیاس تاریخی بهتر می‌توان دریافت. در حالی که دستگاه مشروطه (با همه کاستی‌هایش) مدرسه تربیت سیاسی بود، دوران دیکتاتوری در پرورش استعداد سیاسی و شخصیت انسانی سربس سترون بود. دیکتاتوری - در فطرت خود آیینی و جباری و خودپرستی دیوانه‌وارش - ریشه ابتکاری فردی و استقلال فکر و رأی را سوزاند. فقط نوکر و قره نوکر پروراند. بنیادهای مشروطه هم طبعاً مجال رشد نیافتند، بلکه آنها را به بازی گرفتند. از رده کثیر درس خواندگان آن دوران طولانی - به اطلاق یک مرد سیاسی هوشمند حتی در حد متوسط برخاست. این جماعت، خواه درس خواندگان رشته‌های علوم انسانی و خواه آنانکه درس هندسه خواندند و به هوس سیاست افتادند - به همه مناصب سیاسی و اجتماعی، وزارت و وکالت و سناتوری دست یافتند - اما نه یک دولتمدار، نه یک متفکر، نه نشانی از حیثیت انسانی. در تجربه وطنی ما نظریه افلاطونی هم که علم هندسه را به دلیل منطقی روشن آن پایه آموزش سیاسی می‌شناخت، باطل از کار درآمد مثل برخی از دیگر تئوری‌های او. اهل هندسه در خدمت سیاست، عملاً بی‌هنر مزدور بودند نه مردان بصیر استوار - چنانکه مجلس و دولت در ریاست آنان به پست‌ترین رتبه تنزل یافت، بازیچه قدرت فردی. دیکتاتورها تمیز نمی‌دهند که سرمایه سیاسی جامعه را مردمان حقیر و بیمقدار نمی‌سازند، و از مردان خرد تصمیم بزرگ بر نمی‌آید. قوام جامعه مدنی منوط به قوت بنیادهای اجتماعی و سیاسی آن است نه دولت پنج روزه جباران.

دولت مشروطه و بنیادهایش نارس بودند نه رشد یافته. چنانکه پیشتر اشاره رفت مشروطگی دستگاه مکانیکی نیست بلکه ارگانیک و تکامل پذیر است. رفورم اقتصادی و اجتماعی همراه بسط تحول فکری در منطقی دانش عقلی و تجربی و آموزش سیاسی - ضرورت اولی داشت. مسأله آبی حفظ و حراست مجلس ملی بود در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که هستی مجلس و مشروطگی را از دو سو تهدید می‌کردند. که می‌توانست تضمین کند انهدام کامل

عدلیه گذشت، و مورد تصدیق همان دو مجتهد قرار گرفت. و اعلام شد: «مجلس شورای ملی این ترتیب را در اجرای قوانین موقتی تصویب کرده‌اند». سوم، قانون محاکمات جزایی شامل پانصد و شش ماده بود. در آن تصریح رفته: «چون در حین شور ثانوی به واسطه انفصال مجلس شورای ملی، مذاقه لایحه مزبوره به اتمام نرسیده بود و اهمیت و ضرورت قوانین موقتی مزبوره احساس می‌شد» - کمیسیون مخصوصی با حضور سید حسن مدرس مجتهد و مشیرالدوله وزیر عدلیه تشکیل گردید که شور دوم آن قانون را به انجام برسانند و «از طرف هیأت جلیله وزرا موقتاً به اجرا گذاشته شود تا پس از افتتاح مجلس شورای ملی» برای تصویب نهایی عرضه گردد. بدین قرار نظام قضایی جدید بنیان گذارده شد.



آن آغاز تأسیس دولت جدید و بنیادهای قانونی اش در عصر مشروطه بود. در حالی که حرکت مشروطه‌خواهی در یک امتزاج اجتماعی پدید آمد و گروه‌ها و رده‌های مختلف را جذب خود کرد - فکر حکومت انتخابی و دولت جدید و بنیادهای آن طبعاً ابتکار گروه اقلیت با دانش و فرهنگ و روشن اندیش بود. نفوذ و اعتبار آن افکار را از تأثیر و کاربرد عملی اش باید شناخت. معدود مردان سیاسی که از همان رده روشن اندیش برخاستند، تا حدی در این دوره و پس از آن سررشته امور را به دست گرفتند، از جهتی خود پرورده عصر آزادی و مشروطه بودند و از دیگر جهت در حرکت مشروطه‌خواهی و در تاریخ تأثیر مثبت گذاردند. مضمون سخن یکی از مردان سیاسی که پیشروان تغییر و رفورم، معلوماتی جز «اطلاعات سطحی» درباره نظام پارلمانی و تمدن و ترقی جدید نداشتند، درست نیست. این تعمیم بی‌معنی و غیر علمی است. آن نویسنده خاطرات که خود دانش عمیقی نداشت، درباره حرکت مشروطه‌خواهی و دامنه فکر رفورم در آن زمان آگاهی درستی ندارد. به اشاره اجمالی خاطر نشان می‌شود؛ تدوین قوانین اساسی، قانونگذاری در احداث بنیادهای مشروطه، ترقی نظام پارلمانی، مجموع طرح‌های رفورم سیاسی و اقتصادی و مالی (ناقص یا کامل) که به مجلس عرضه گشت و بالاخره صورت مذاکرات - بازنمای فهم و دانش همان نخبگان اندیشمند و تربیت یافتگان جدید است، و معیار سنجش تفکر اجتماعی و سیاسی زمانه. باید اعتراف کرد که تاریخ سیاسی ما از نظر شخصیت انسانی سخت فقیر

۱۳. این کسان را باید نام برد: مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مؤیدالسلطنه، مستوفی‌الممالک و ظفرالسلطنه (پسر شاهزاده آزادیخواه جلال‌الدین میرزا). مجدالملک برادر امین‌الدوله را هم باید در رده‌وزیران اصلاح طلب ذکر نمود، گرچه او به گروه آزادیخواهان نسل پیش از عصر مشروطه تعلق داشت.

۱۴. نامدارترین و برجسته‌ترین رجال ملی که تاریخ مشروطه (پیش از دوره دیکتاتوری سلطنتی) می‌شناسد، از میان همان کسان که نام بردیم بر خاستند، به علاوه احتشام‌السلطنه که در تاریخ مجلس ملی مقام بسیار بلندی دارد.

۱۵. به همین دلیل بود که تا اواخر مجلس اول وزیر پست و تلگراف نداشتیم.

۱۶. درباره عزل ظل‌السلطان حکمران ستم‌پیشه و جنایتکار، رئیس مجلس صنایع‌الدوله اعلام کرد: عزل این مرد «اخذ رأی نمی‌خواهد». حاکم معزول خواست به خانه و املاک خود در اصفهان باز گردد. اهالی آنجا اعلام کردند که وی را راه نخواهند داد، و مجلس نیز با مردم همدلی ورزید. شاهزاده جبار در اعتراض نامه‌اش به مجلس نوشت: «مملکت ما مشروطه شده است. ولی یکی باید لگدکوب استبداد شود و یکی متنعم به نعمت مشروطیت». این چگونگی است که اگر یکی خواست برای «سرکشی به خانه و املاک» خود برود، جمعی شورش کنند و نگذارند؟ او از بازگشت به آن دیار منع گردید.

۱۷. مذاکرات، ۱۵ صفر ۱۳۲۵.

۱۸. مقدمه بودجه سال ۱۳۲۸.

۱۹. رجوع شود به ضمائم کتاب، یادداشت تاریخی در طرح رفورم صنایع‌الدوله.

۲۰. خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۶۱۶.

۲۱. برای تاریخچه مجلس و کلاهی تجار رجوع شود به افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، بخش هفتم.

۲۲. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس، ص ۲۳۴.

۲۳. دو گزارش تلگرافی هار تویگ به ایزولسکی، ۱۹ مارس و ۸ مه ۱۹۰۸ (۱۶ صفر و ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶)، ترجمه کتاب نارنجی.

۲۴. رجوع شود به بخش دهم.

۲۵. نامه مستشارالدوله به ثقة‌الاسلام تبریزی [شعبان ۱۳۲۵]، زندگی‌نامه ثقة‌الاسلام، ص ۲۲۱.

۲۶. روزنامه محاکمات، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵. آن اخطار به امضای مخیرالسلطنه وزیر عدلیه است.

۲۷. آن نوشته مجدالاسلام کرمانی مدیر روزنامه محاکمات است.

۲۸. نمونه محاکمات سیاسی را به دست خواهیم داد (رجوع شود به بخش دوازدهم).

دستگاه استبداد کهن و عدم بازگشت سلطنت دیکتاتوری را؟ تاریخ سیاسی حکومت ملی بر مدار آن موضوع‌ها می‌گردد.

تحقیق انتقادی ما درباره کل جریان سیاسی است. وجهه نظرها، عوامل مؤثر در سیر حوادث، فعل و انفعالات، و تأثیر آنها در حرکت مشروطه‌خواهی و سرنوشت مجلس اول که مجلس مؤسس بود.

* برگرفته شده از کتاب مجلس اول و بحران آزادی، تهران، انتشارات روشنگران، بی‌تا

یادداشت‌ها

۱. برای تفصیل رجوع شود به جلد اول، بخش چهاردهم.

۲. نسخه اصل هر سه نامه محمد علی شاه از مجموعه اسناد دکتر اعلم‌الدوله به دست آمده، و تصویر آنها منتشر شده است (مجموعه اسناد تاریخی مشروطیت، گردآوری محمد علی سفیری و محسن میرزایی، ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴).

۳. تصویر دستخط محمد علی شاه خطاب به صدراعظم که به مجلس فرستاده شد، با چاپ زرین منتشر گردید. نسخه آن در تصرف ماست. تصویر آن در خاطرات مخیرالسلطنه هم ملاحظه می‌شود.

۴. رجوع شود به بخش دهم

۵. خاطرات احتشام‌السلطنه، صص ۶۱۲-۶۱۱.

۶. نامه میرزا آقا فرشی به ثقة‌الاسلام، زندگی‌نامه ثقة‌الاسلام، ص ۲۱۸.

۷. قطعاتی که آورده‌ام از سلسله نامه‌های محمد علی شاه به مجلس است که متن هر کدام به جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۸. تصویر استخاره‌های محمد علی شاه انتشار یافته (مجله یادگار، سال پنجم، شماره هشتم و نهم). اما شرح و تفسیری که بر آنها نوشته شده بی‌مایه و کم ارزش است.

۹. نامه خصوصی محمد علی شاه به عضدالملک (اسناد خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی). راجع به متن نامه در بخش دوازدهم توضیح داده‌ام.

۱۰. انگلیس، اسپرینگ ریس به گری، ۲۵ مارس ۱۹۰۷ (۱۰ صفر ۱۳۲۵).

۱۱. از این موضوع در جلد اول (ص ۳۹۳ بعد) در سیر تحول مجلس مؤسس سخن گفته‌ام.

۱۲. برخی وزیران را از همان رده می‌شناسیم که در شمار نادرست‌ترین و متقلب‌ترین مردمان بودند از جنس فرمانفرما، کامران‌میرزا و نظام‌السلطنه مافی.

ویژه: اصفهان، پایتخت فرهنگی جهان اسلام

مجموعه مقالات

کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان

به کوشش
دکتر فضل الله صلواتی

مجموعه مقالات
کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان
به کوشش فضل اله صلواتی
انتشارات اطلاعات
قیمت ۶۵۰۰ تومان

زعفران ایران
با نگاه پژوهشی



تاریخ نهضت‌های ملی ایران
از بهال‌شیر طاباطبایی



تاریخ نهضت‌های ملی ایران
عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
انتشارات کومش
قیمت ۶۲۰۰ تومان

خصوصی سازی در جنوب آسیا
گویال جاشی
وزارت امور اقتصادی و دارایی
قیمت ۳۶۰۰ تومان

لوترا
مردی میان خدا و شیطان



لوترا؛ مردی میان خدا و شیطان
هیکو ابرمان
ترجمه فریدالدین رادمهر - ابوتراب
سهراب
نشر چشمه
قیمت ۵۰۰۰ تومان

مدیریت جلسه موثر
رابرت میلر
ترجمه مهندس عزیز کیاوند
سازمان فرهنگی فرا
قیمت ۲۹۰۰ تومان

خصوصی سازی در جنوب آسیا
ایده و تدوین: امیرالجلیل جاشی



مدیریت جلسه موثر
Building a Meeting That Works

